

بی طرفی در سازمان های غیر دولتی بین المللی:

مطالعاتی موردی

سید علی طباطبایی *

محمود رضا گلشن پژوه **

چکیده

سازمان های غیردولتی به عنوان نسل سوم بازیگران بین المللی، دارای ظرفیت های خاص و ویژه ای می باشند. نگاه رایج در خصوص آلت دست بودن بسیاری از این سازمان ها و عدم امکان حفظ استقلال دیدگاه، روش، اهداف و مسائل مالی آنها از جمله مباحثی است که احتمالاً تا زمان های طولانی ادامه خواهد داشت. با این حال نگاهی سازنده به توانمندی ها و ظرفیت های استثنائی این سازمان ها در کنار آگاه بودن از موارد تخلف ثبت شده از ایشان، یک کارشناس یا سیاست ساز را در اخذ تصمیم منطقی در خصوص نحوه برخورد معقول با سازمان های غیردولتی یاری خواهد رساند.

کلید واژه ها

سازمان غیردولتی، حقوق بشر، عفو بین المللی، دیده بان حقوق بشر

Email: tabatabaee@csr.ir

Email: mrgp_1@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۸۷/۰۹/۲۳

*. استادیار دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران

** دکترای روابط بین الملل

تاریخ ارسال: ۸۷/۰۶/۲۵

فصلنامه راهبرد / سال هفدهم / شماره ۴۹ / زمستان ۱۳۸۷، صص ۸۱-۹۰

درآمد

سازمان‌های غیردولتی، به عنوان بازیگران جدید و مؤثر صحنه بین‌الملل، از ابتدا با این هدف بوجود آمدند تا ضمن پر کردن فضای میان دولت و جامعه، به شکلی عادلانه و بی‌طرفانه، آن چیزی را که از واقعیت یک ماجرا یا موضوع درک می‌کردند، با استفاده از ابزارهای در دسترس خود، به اطلاع عموم برسانند. نزدیک بودن یک سازمان مردم‌نهاد به فهم ریشه‌های وقوع یک رویداد بواسطه دسترسی آسان‌تر آن به شواهد حقیقی، درگیر نبودن در ملاحظات خاص سیاسی و همچنین برخورداری از ابزارهای متنوع ارتباط‌گیری و اطلاع‌رسانی، شاخصه‌هایی هستند که در این راه سازمان مردم‌نهاد را یاری می‌رسانند.

تمامی عوامل فوق به علاوه مردمی، خودجوش، غیردولتی و داوطلبانه بودن عملکرد یک سازمان غیردولتی، سبب شده تا همواره تصویری مثبت از رفتار و برنامه عمل یک سازمان غیردولتی در اذهان جامعه و افکار عمومی نقش بندد. با اینحال، این امر در تمامی موارد مصداق ندارد. برخی از سازمان‌های غیردولتی - خواسته یا ناخواسته - در دام برخی ترفندهای سیاسی گیر افتاده، عنصر «بی‌طرفانه بودن» فعالیت‌های خود را مخدوش می‌سازند. به همین دلیل رسیدن به یک نگاه متعادل در خصوص سازمان‌های غیردولتی، کمک بسیاری در جهت شناخت ماهیت و رسالت حقیقی آنان به کارشناسان و دست‌اندرکاران

حوزه سیاست‌گذاری در امور مرتبط با جامعه مدنی چه در سطح ملی و چه در سطح جهانی می‌باشد. در این میان، سازمان‌های غیردولتی بین‌المللی که در زمینه حقوق بشر فعال هستند، همواره زیر ذره‌بین‌هایی با درجه درشت‌نمایی بالاتر قرار دارند. اغلب کشورهای بلوک غرب با ستایش از اهداف و عملکرد این سازمان‌ها از آنان حمایت کرده، در جهت روان‌سازی حیطه عملکرد آنان در مناطق مختلف جهان، کوشش می‌کنند. از طرفی دیگر، کشورهای در حال توسعه اغلب با نگاهی شکاک به این سازمان‌ها نگریده‌اند، آنان را آلت دست قدرت‌های هژمون طلب و ابزارهای توسعه نفوذ غرب در جوامع دیگر، اما در پوششی مشروع‌تر می‌نامند. سازمان دیده‌بان یا ناظر حقوق بشر^۱ و همچنین سازمان غیردولتی عفو بین‌الملل^۲ از آن نوع سازمان‌های معظم و بین‌المللی غیردولتی هستند که در حیطه نظارت بر وضعیت حقوق بشر در سراسر جهان، فعالیت گسترده‌ای دارند. یقیناً همین ویژگی گسترده بودن، رفتار و عملکرد این سازمان‌های مردم‌نهاد را در بوته نقدهایی عمیق‌تر قرار می‌دهد.

در مقاله حاضر براساس گزارش‌های متعدد منتشر شده در خصوص این دو سازمان، یک موضوع خاص در خصوص هر یک از این دو سازمان انتخاب شده، براساس آن میزان بی‌طرفی و درجه سیاست‌زدگی این دو سازمان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. لازم به ذکر است

هنگام ارائه گزارشی درخصوص درگیری‌های اسرائیلی - فلسطینی؛
۶. کم ارزش نمودن گزارشات خود به هنگام درخواست رعایت حقوق فلسطینیان از سوی ارتش اسرائیل.

این سایت سپس به بررسی موشکافانه این ادعاها می‌پردازد. در ذیل توضیح مختصر موارد فوق آمده است:

۱. عدم توجه کارشناسان عفو به زمینه‌های آغاز و تداوم درگیری میان دو طرف

پاول درویج^۴، نویسنده این گزارش، می‌نویسد: «با مطالعه گزارش‌های عفو بین‌الملل نمی‌توان فهمید اصلاً چرا در منطقه درگیری وجود دارد. تصویر خشونت از متن آن جدا شده و اشارات تاریخی تا حداقل ممکن تقلیل یافته است. در هیچ‌جای این گزارش‌ها اشاره‌ای به تحمل اشغال، اخراج ونفی مالکیت از سوی فلسطینی‌ها به مدت چندین دهه نشده است و توضیحی نیز در مورد دلیل استمرار درگیری ارائه نشده است. در این حالت عفو بین‌الملل قادر به موضع‌گیری به نفع قربانیان سرکوب نخواهد بود و در عوض در حالتی از تعادل ناموزون به سر می‌برد. این سازمان خشونت نیروهای اشغالگر را مشابه مقاومت فلسطینی‌ها می‌داند. با اینکه عفو بین‌الملل سعی می‌کند بی‌طرف باقی بماند، تاریخ پاکسازی نژادی را که ریشه اصلی درگیری‌هاست نادیده می‌گیرد. نویسنده با ذکر این موارد، جمله‌ای را

تمامی منابع مورد استفاده در این مقاله، از منابع و گزارشات نویسندگان امریکایی و انگلیسی اقتباس شده تا خواننده را در نتیجه‌گیری‌ای منطقی‌تر در این باره یاری دهد.

عفو بین‌الملل و اتهام عدم رعایت بی‌طرفی

سایت اینترنتی «ضربه مقابل»^۳ چند سال قبل گزارشی^(۱) را با استفاده از تحلیل محتوای ۸۳ گزارش مطبوعاتی و ۶ گزارش مشروح سازمان عفو بین‌الملل درخصوص درگیری‌های واقع در سرزمین‌های اشغالی منتشر نمود که با نگاهی علمی، ضعف‌های گزارشات عفو در این راستا را مورد بررسی قرار داده، نتیجه‌گیری نهایی خود درخصوص اثبات تعارض میان آن گزارشات و اصل بی‌طرفی این سازمان را مشخص می‌سازد.^(۲) بر این اساس، چند ضعف عمده و اساسی در گزارشات عفو بین‌الملل در این موضوع خاص به چشم می‌خورد که عبارتند از:

۱. عدم توجه کارشناسان عفو به زمینه‌های آغاز و تداوم درگیری میان دو طرف؛
۲. تلاش برای کوچک نشان دادن حجم خشونت‌های طرف اسرائیلی؛
۳. پنهان شدن در پشت اصل «اتخاذ موضع غیرسیاسی» برای خنثی و بی‌خاصیت کردن انتقادات خود از اسرائیل؛
۴. بی‌تفاوتی عفو در قبال تلاش رژیم صهیونیستی برای انتقال و تغییر مکان فلسطینیان در ابعادی وسیع؛
۵. استفاده از لحنی آشکارا تبعیض‌آمیز به

از قول یکی از محققان این موضوع نقل می‌کند به این مضمون: «این به معنای وجود دوطرف برابر است و نشان نمی‌دهد که فلسطینی‌ها از خشونت برای مقابله با سرکوب خشن استفاده می‌کنند.»

۲. تلاش برای کوچک نشان دادن حجم خشونت‌های طرف اسرائیلی

پاول درویچ در این خصوص می‌نویسد: «گزارش‌های عفو بین‌الملل تنها به بخش اندکی از سرکوب و مصادره اموال فلسطینی‌ها توسط نیروهای اشغالگر اسرائیل اشاره می‌کند. اشغال شامل اقداماتی با هدف غیرقابل تحمل کردن زندگی برای میلیون‌ها انسان است و این حقیقت به ندرت در گزارش‌های عفو بین‌الملل آمده است. مثلاً ده‌ها هزار فلسطینی توسط نیروهای اسرائیلی به شدت زخمی یا معلول شده‌اند ولی گزارش‌های عفو بین‌الملل اشاره‌ای به این موضوع نمی‌کنند. عفو بین‌الملل به محاصره بسیاری از شهرهای فلسطینی اشاره کرده است ولی گزارش‌های این سازمان اشاره‌ای به وسعت این اقدامات که باعث اعمال حکومت نظامی در مورد صدها هزار انسان، محاصره شهرها و افزایش موارد سوء تغذیه حاد و مزمن در میان کودکان فلسطینی شده است، نمی‌کنند». نویسنده سپس به ذکر چند مثال در این خصوص می‌پردازد. به طور مثال در یکی از این مثال‌ها آمده است:

«بمباران مورخ ۲۳ ژوئیه ۲۰۰۲ نوار غزه که طی آن یک بمب یک تتی باعث مرگ ۱۷ نفر شد تنها منجر به صدور بیانیه بی‌خاصیتی شد که در

آن آمده بود: «این حمله نامتناسب و کاملاً غیرقابل قبول بود.» سؤال این است که از نظر عفو بین‌الملل چه حمله‌ای متناسب است؟ بقیه بیانیه از فلسطینی‌ها می‌خواست از مقاومت دست بردارند و از جامعه بین‌المللی نیز تقاضا می‌کرد که تلاش‌های خود برای کمک به دولت فلسطینی جهت بهبود کارایی نظام کیفری و پایبندی آن به معیارهای حقوق بشر بین‌الملل را افزایش دهد. عفو بین‌الملل باید توضیح دهد این بیانیه چه ارتباطی با بمباران غزه دارد.»

به اعتقاد درویچ، «حتی در تیره‌ترین روزهای آپارتاید در افریقای جنوبی، نیروی هوایی دست به بمباران شهرک‌ها نزد. جای تعجب است که این اولین بیانیه عفو بین‌الملل در محکومیت بمباران هوایی بود در حالی که ۴۲ مورد بمباران قبل از آن صورت گرفته بود.»

۳. پنهان شدن در پشت اصل «اتخاذ موضع غیرسیاسی» برای خنثی و بی‌خاصیت کردن انتقادات خود از اسرائیل

نویسنده سایت ضربه مقابل می‌نویسد: «مشکل اصلی گزارش‌های عفو بین‌الملل تکرار و سواست‌گونه «ورد» حقوق بشر بدون توجه به مردم مورد نظر است. این موضوع در صورتی که عفو بین‌الملل بخواهد نقش طرفداری کارآمد از حقوق بشر را ایفا کند مشکل بسیار بزرگی است. نمی‌توان نقض وسیع حقوق فلسطینی‌ها و مردم مظلوم آن سرزمین را با اقداماتی که علیه اسرائیل، به عنوان ظالم، انجام می‌شود مقایسه

کرد. به اعتقاد بسیاری از کارشناسان حقوق بشری، داشتن «موضعی غیرسیاسی» که ممکن است قابل قبول باشد یک چیز است ولی استفاده از این بهانه برای انتقاد خنثی از یک رژیم چیز دیگری است. واضح است که عفو بین الملل این جنبه موضع خود را به دقت تحلیل نکرده است و بنابراین، در مورد اسرائیل و فلسطین موضوع غیرسیاسی فوق منجر به اجتناب از کاربرد زبان انتقادی یا زدن اتهامات جدی به اسرائیل می شود. در این بین، عفو بین الملل امتیاز انتقادی بودن خود را نیز از دست داده است و گزارش های آن چیزی جز تکرار مکرر برخی موارد نقض حقوق بشر نیست.» در این رابطه، درویش معتقد است: «به همین دلیل هم است که مقامات اسرائیل برای گزارش های عفو بین الملل تره هم خرد نمی کند.»

۵. استفاده از لحنی آشکارا تبعیض آمیز به هنگام ارائه گزارشی در خصوص درگیری های اسرائیلی - فلسطینی

درویش در بخشی از گزارش خود می نویسد: «از زمان شروع انتفاضه دوم، عفو بین الملل به ندرت خشونت اسرائیل را صریحاً محکوم کرده است و کلمه «محکوم کردن» در اصل برای خشونت فلسطینی ها به کار رفته است. به علاوه، کلمات عاطفی به کار رفته برای توصیف خشونت مانند «دهشتناک» و «تکان دهنده» تنها در مورد خشونت فلسطینی ها به کار رفته اند و در مورد اسرائیلی ها از کلماتی خنثی مانند «ادعا می شود» استفاده شده است. اولین بند گزارش در مورد خشونت فلسطینی ها از عباراتی مانند «تعمداً کشته اند» استفاده می کند در حالی که توضیحات مربوط به خشونت اسرائیل به ندرت حاوی چنین توصیفاتی است. تنها خشونت فلسطینی ها تحت عناوینی مانند جنایت جنگی محکوم شده است. به رغم غلبه خشونت در طرف اسرائیلی، عفو بین الملل به ندرت از چنین اتهاماتی در مورد اقدامات اسرائیل در همان زمان استفاده کرده و تنها گفته شده است که اقدامات

۴. بی تفاوتی عفو در قبال تلاش رژیم صهیونیستی برای انتقال و تغییر مکان فلسطینیان در ابعادی وسیع

نویسنده مقاله مورد اشاره اذعان دارد که «تعبیر اخراج دسته جمعی، اگر هم رسماً توسط کارگزاران رژیم صهیونیستی بکار نرود، اما روند امور با پیشینه بیش از ۶۰ ساله خود نشان می دهد که قصد و نیت این جنایت آشکار، همواره در اذهان دولتمردان رژیم اسرائیل موجود بوده و آن ها تنها مترصد فرصت هستند تا با هر بهانه ای تعدادی از فلسطینیان را بی خانمان کرده، مجبور به ترک دیار خود نمایند. در این راستا، عفو بین الملل تاکنون اقدام

اسرائیل مغایر با شروط و معیارهای حقوقی هستند. عفو بین‌الملل تنها این اقدامات را نامتناسب دانسته و خواستار احترام به حقوق بشر شده است. ولی اتهام جنایت جنگی تنها سه بار به کار رفته است».

وی در ادامه متذکر می‌شود که «اشغالگری» کلمه مهمی برای توصیف درگیری است. به استثنای عبارت «سرزمینهای اشغالی» اشاره اندکی به اشغال سرزمینهای فلسطینی توسط اسرائیلی‌ها شده است.

۶. کم ارزش نمودن گزارشات خود به هنگام درخواست رعایت حقوق فلسطینیان از سوی ارتش اسرائیل

برخی معتقدند اسرائیل و عوامل تبلیغاتی آن دوست ندارند عفو بین‌الملل آنها را به جنایت جنگی متهم کند ولی درکل از ماهیت بی‌خاصیت موضع و گزارش‌های عفو بین‌الملل رضایت دارند. دلایل آن به شرح زیر است:

۱. این سازمان باعث کوچک نشان دادن وسعت جنایات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها و تطهیر اسرائیل می‌شود؛
۲. خشونت ظالم و مظلوم را یکسان می‌داند. عفو بین‌الملل از معیار جداگانه‌ای برای اسرائیل استفاده نمی‌کند. هر چند به محکومیت جنایات جنگی اسرائیل می‌پردازد ولی همان اتهام را به فلسطینی‌ها نیز وارد می‌کند؛
۳. عفو بین‌الملل توجیهات اسرائیل برای

اعمال خشونت «به بهانه ادعایی پاسخ به خشونت فلسطینی‌ها» را می‌پذیرد؛

۴. عفو بین‌الملل از محکومیت قاطع اعمال اسرائیل امتناع می‌کند. براساس بررسی‌های صورت گرفته از سوی سایت اینترنتی Counterpunch تنها سه بار اسرائیل به ارتکاب جنایات جنگی متهم شده است و اتهامات دیگر تنها در سطح نقض معیارهای پلیسی است؛

۵. و نهایتاً آنکه عفو بین‌الملل خواستار اقدام برای جلوگیری از اقدامات اسرائیل نیست. درخواست استقرار ناظران غیرمسلح تأثیری در حمایت از جمعیت فلسطینی‌ها ندارد.

دیده بان حقوق بشر و اتهام عدم رعایت بی‌طرفی

بررسی رعایت یا عدم رعایت این سازمان غیردولتی را از طریق بررسی نام مدیران و گردانندگان این سازمان و همچنین برخی از مواضع آن نسبت به برخی تحولات حقوق بشری صورت می‌دهیم. در این راستا به مقاله مایکل بارکر به تاریخ سوم اوت سال ۲۰۰۷ میلادی (۱۲ امرداد ۱۳۸۶) اشاره می‌شود که با بررسی بیش از ۲۰ پژوهش به عمل آمده درخصوص صحت و سلامت عملکرد دیده بان حقوق بشر، مسئله فوق را از زاویه‌ای که در ابتدا ذکر شد مورد بررسی قرار داده است.

وی معتقد است: «اگر واقعاً می‌خواهیم گروه‌های پیشرو مردم سالار در جامعه ایجاد کنیم، باید با انتقاد دائم از آنها، پاسخگویی آنها را

تضمین نماییم. این کار به خصوص در مورد گروه‌های درگیر فعالیت‌های ملی و بین‌المللی که خصوصی اداره می‌شوند و شرکت مردم در کارهای آنها تنها در حد کمک مالی است، ضروری‌تر می‌نماید. دیده بان حقوق بشر یکی از این سازمان‌هاست و از جمله سازمان‌های تأثیرگذار بین‌المللی است که عملکرد آن باید به صورت منظم بررسی شود تا پابندی آن به مأموریتی که دارد تضمین گردد. در حقیقت «معیار سنجش یک سازمان حقوق بشری نه تنها قدم‌هایی است که برای اعاده حق مظلومین بر می‌دارد، بلکه میزان سازشی است که برای دور ماندن از دردسر انجام می‌دهد. به علت نوع فعالیت این سازمان‌ها، استانداردهای به کار گرفته شده برای آنها باید بالاتر از استانداردهای مربوط به مردم عادی باشد.»^(۳)

مایکل بارکر جهت تعیین میزان این سازش و درگیری سازمان دیده بان حقوق بشر در موضوعات سیاسی چند مطالعه انجام شده را مدنظر قرار می‌دهد. وی به طور مثال، در خصوص رفتار این سازمان با وضعیت حقوق بشر در چین می‌نویسد: «رسانه‌های امریکایی، با همکاری سازمان‌های غیردولتی، سعی می‌کنند چهره کریه‌ی از دولت‌هایی که با طرح‌های جمعی آنها مخالفت می‌کنند ارائه دهند.» وی در این راستا به مطالعات انجام یافته از سوی محقق‌ی به نام رالف مک گهی اشاره می‌کند که معتقد است بسیاری از ادعاها در مورد چین ساخته و پرداخته سازمان خصوصی دیده بان حقوق بشر مستقر در

امریکااست و این موضوع نشان‌دهنده سیاست جاری امریکا برای استفاده از مضمون نقض حقوق بشر جهت تغییر یا سرنگونی دولت‌هایی است که مطلوب امریکا نیستند. مک گهی می‌نویسد: «در کشورهای شوروی سابق یا دولت‌های جهان سومی که مخالف نفوذ امریکا هستند، دولت ایالات متحده از موضوع «نقض حقوق بشر» به عنوان بهانه‌ای برای اقدامات سیاسی استفاده می‌کند. حقوق بشر جای «توطئه کمونیستی» را به عنوان توجیهی برای سرنگونی حکومت‌ها گرفته است.»^(۴)

در ادامه شواهدی از نقض بی‌طرفی سازمان غیردولتی دیده بان حقوق بشر در مسئله فلسطین آورده می‌شود و به نقل از محقق‌ی به نام سارا فلاندرز^(۵) نشان داده می‌شود که چگونه دیده بان حقوق بشر اطلاعاتی در اختیار رسانه‌های جهانی قرار می‌دهد تا بتوانند ادعا کنند کشتاری در شهر جنین صورت نگرفته است در حالی که شواهد نشان می‌دهند این اتفاق رخ داده است. به گفته فلاندرز، دیده بان حقوق بشر ادعا می‌کند که گزارش‌های آن عینی، متوازن و بی‌طرفانه است در حالی که «هنگامی که پای فلسطین به میان می‌آید خشونت اشغال‌گران اسرائیلی با مقاومت فلسطینی‌ها یکسان جلوه داده می‌شود. هنگامی که دیده بان حقوق بشر اعلام کرد که کشتاری در جنین اتفاق نیافتاده است، این کار به معنای خاتمه تقاضاها برای تفحص در اسرائیل بود. دولت بوش مجدداً از فلسطینی‌ها خواست خشونت را محکوم کنند و آریل شارون را «مرد

صلح» نامید و در عین حال پشتیبانی امریکا از اقدامات اسرائیل برای «دفاع از خود» را اعلام کرد.^۶

در ادامه می‌توان به انتقادات بیشتری نیز پی برد. ادوارد هرمن، دیوید پیترسن و جورج زامولی در مقاله‌ای انتقادی با عنوان «دیده بان حقوق بشر در خدمت حزب جنگ»^۶، که در سال ۲۰۰۷ نگاشته شده، خطرناکترین جنبه فعالیت دیده‌بان حقوق بشر را توجیه مداخلات خارجی به نام «حقوق بشر» عنوان نموده‌اند و ضمن اشاره به نقش این سازمان در حمایت از تجزیه یوگسلاوی سابق می‌نویسند: «متأسفانه، دیده‌بان حقوق بشر کمک فراوانی به نقض حقوق بشر در یوگسلاوی سابق کرده است. دیده‌بان حقوق بشر از سال ۱۹۹۲ به بعد با تصویر چهره‌ای شیطانی از صربها زمینه را برای ارتکاب «بزرگ‌ترین جنایت بین‌المللی» توسط ناتو در ماه مارس سال ۱۹۹۹ فراهم آورد.»

از سویی دیگر، پل ترنور در مقاله‌ای با عنوان «چه کسی پشت سر دیده‌بان حقوق بشر است؟» سمت و سوی انتقاد خود از عملکرد منجر به نقض بی‌طرفی دیده‌بان حقوق بشر را بر نحوه تشکیل و همچنین برخی از مدیران و حامیان آن قرار داده و می‌نویسد: «در حقیقت، دیده‌بان حقوق بشر در سال ۱۹۷۸ به نام «دیده بان هلسینکی» (که بعداً تبدیل به کمیته مشورتی اروپا و آسیای میانه شد) و به تحریک سفیر رییس جمهور کارتر، یعنی آرتور گلدبرگ، تأسیس شد. هزینه‌ای ابتدایی برپایی آن که بالغ بر ۴۰۰۰۰۰

دلار بود توسط بنیاد فورد تأمین شد. به اعتقاد وی، بنیاد فورد نقش بسیار مهمی در توسعه جنبش حقوق بشر طی دهه‌های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰ بازی کرده است. ترنور معتقد است «بخش اعظم تأمین مالی جنبش بین‌المللی حقوق بشر در سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۹۱، به خصوص در پنج سال اول، توسط بنیاد فورد انجام شد. فورد همچنین با کمک مالی خود باعث راه‌اندازی بسیاری از سازمان‌های غیردولتی حقوق بشر شامل دیده‌بان هلسینکی، کمیته وکلای حقوق بشر بین‌المللی و گروه قانون حقوق بشر بین‌المللی شد. این بنیاد همچنین گروه‌های قدیمی‌تر مانند ائتلاف بین‌المللی حقوق بشر را احیا کرد.»^۷

در ادامه این تحقیق آورده شده که برای فعالان و محققانی که با نخبه‌گرایی بنیاد فورد و تاریخچه ضد مردم‌سالاری آن آشنایی دارند این نوعی زنگ خطر در رابطه با انگیزه‌هایی است که باعث حمایت مالی از دیده‌بان حقوق بشر شده است. ترنور دلیل این امر را آن می‌داند که حمایت بنیاد فورد از دیده‌بان حقوق بشر با تغییرات «مردم‌سالارانه» در چهارچوب نخبه‌گرایی دستگاه سیاست خارجی ایالات متحده طی دهه ۱۹۷۰ و اذعان به نقش قدرت نرم در پیشبرد برتری طلبی امریکا سازگاری دارد. وی با ذکر این مقدمه، عنوان می‌دارد: «بدون شک این تغییرات ناشی از تجربیات سیاسی کسب شده توسط نخبگان سیاسی است که مسئول اداره بنیادهای بشردوستانه (مانند بنیادهای فورد و راکفلر) هستند و در سال ۱۹۸۴ منجر به ایجاد

صندوق ملی مردمسالاری (NED) و مؤسسه صلح ایالات متحده (USIP) گردیدند. این گروه‌ها همان کار به زمین مانده سیا و سازمان توسعه بین‌المللی ایالات متحده (USAID) را انجام می‌دهند ولی زیر پوشش فرینده مردمسالاری و صلح.^(۸) با این حال، نوع مردمسالاری که این سازمان‌ها اشاعه می‌دهند در واقع مردمسالاری کم فشار یا قدرت چند قطبی است.»

در مقالات این محققان آشکار شده که فعالیت‌های بخش مشاورین امریکایی دیده‌بان حقوق بشر ارتباط نزدیکی با فعالیت‌های انجام شده توسط سایر نخبگانی که مشغول اشاعه مردمسالاری هستند دارد. درحقیقت، همپوشانی فراوان بین هیئت مشاوره امریکایی دیده‌بان حقوق بشر (که در راس آنها افرادی همچون جورج سوروس و لویداکس ورثی قرار دارند)^(۹) و سازمان‌های مسئول اشاعه مردمسالاری چنان فراوان است که در بسیاری از موارد نمی‌توان تفاوت بین آنها را تشخیص داد. «در صورتی که دیده‌بان حقوق بشر واقعاً قصد اشاعه مردمسالاری را داشته باشد، با توجه به ارتباطاتی که با برخی سازمان‌های ضد مردمسالاری دارد، باید در مورد انتخاب اینگونه مشاورین تجدید نظر نماید. با این حال با توجه به اینکه دیده‌بان حقوق بشر در اصل سازمانی نخبه گراست، به نظر می‌رسد اینگونه ارتباطات به ظاهر «مردمسالار» بخش لاینفک تشکیلات آنها باشد. درحقیقت ارتباطات نزدیک دیده‌بان حقوق بشر با «اشاعه دهندگان مردمسالاری» مانند NED و

USIP ممکن است صرفاً انعکاسی از نفوذ بالای نخبگان و بنیادهای لیبرال بر مدیریت و تأمین مالی دیده‌بان حقوق بشر باشد.»^(۱۰)

در این مقاله به یافته‌های محققینی به نام جیمز پتراس و هانری ولتمایر در این مورد که چرا برخی سازمان‌های غیردولتی به بدتر شدن مسائلی که برای حل آن تأسیس شده‌اند کمک می‌کنند، نیز اشاره شده است. آنان معتقدند: «طی دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ قرار بود از هرگونه تغییر انقلابی مشابه کوبا در کشورهای امریکای لاتین ممانعت به عمل آید. بنابراین سازمان USAID کمک‌های فنی را در اختیار تولیدکنندگان خرده پای منطقه قرار داد. به تدریج، این سازمان متوجه سازمان‌های غیردولتی به عنوان بازوی اجرایی خود شد و با دور زدن دولت‌ها، کمک‌ها را مستقیماً به جوامع محلی می‌رساند. سازمان‌های غیردولتی ارائه‌دهنده خدمات جانبی مانند تقویت سازمان‌های توسعه‌ای محلی و تضعیف سازمان‌های مبتنی بر طبقات اجتماعی بودند. به این ترتیب، سازمان‌های غیردولتی در خدمت نه تنها توسعه اقتصادی و اجتماعی بلکه اشاعه ارزش‌های سازمان‌های سرمایه‌داری قرار گرفتند.»^(۱۱)

فرجام

بحث استفاده ابزاری از سازمان‌های غیردولتی در نظام کنونی جهانی، موضوعی نیست که از دید منتقدان پوشیده مانده باشد. با این حال همان‌گونه که ساده‌اندیشی در این خصوص

زیان بار است، بیش از حد با نگاه توطئه محور نگرستن به این مقوله نیز روا نیست. این امر باعث می‌شود تا هرگونه امکان استفاده از فرصت ناشی از این نهادها از میان برود. در صورتی که سازمان‌های غیردولتی خصوصاً از نوع بین‌المللی آن، واجد پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های بسیاری برای بهره‌برداری می‌باشند که تنها از طریق تدوین یک راهبرد منسجم و هدفمند در برخورد با آنان و همچنین متعادل ساختن نگرش به کارآمدی این سازمان‌ها قابل دسترسی خواهد بود.

با این حال گزارشاتی از این دست که در مقاله حاضر به آنها اشاره شد، نمایانگر این حقیقت‌اند که مطالب و اعلامیه‌های منتشره از سوی سازمان‌هایی همچون عفو بین‌الملل یا دیده‌بان حقوق بشر درخصوص موارد نقض حقوق بشر در کشوری خاص را نمی‌بایست بدون توجه به برخی مقاصد سیاسی نهفته در بطن آنها مورد توجه و استناد قرار داد.

اگر مشخص شود یک سازمان بسیار معظم غیردولتی - دانسته یا نادانسته - در جهت تحکیم دیدگاه‌های رژیم‌های همچون رژیم اشغالگر قدس گام برداشته و برخلاف آنچه ادعا می‌کند و خصوصاً برخلاف آنچه حتی از نام یک سازمان غیردولتی انتظار می‌رود، رعایت عدالت یا حداقل بی‌طرفی را ننموده است، در آن صورت نه تنها به این سازمان، بلکه در گستره‌ای وسیع‌تر به ساختار حقوق بشری سازمان ملل، باید اندکی با شک و تردید نگرست. به هر حال، اعتراض

چند ماه قبل بسیاری از کشورهای گروه غرب و همچنین تعدادی از سازمان‌های غیردولتی حقوق بشری به شورای تازه تأسیس حقوق بشر، مبنی بر توجه و تمرکز بر نقض حقوق بشر توسط رژیم و ارتش اسرائیل در درگیری‌های ۳۳ روزه با لبنان و همچنین ناآرامی‌های سرزمین‌های اشغالی، نشان از صحت این شک و تردید دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. این گزارش توسط سرکار خانم زهره خطیبی در معاونت امور پژوهش‌های بین‌الملل مرکز تحقیقات استراتژیک ترجمه شده است. متن اصلی و کامل آن را می‌توان در آدرس ذیل یافت:
<http://www.counterpunch.org/rooij1031.html>
2. <http://www.counterpunch.org/rooij1031.html>
3. Jonathan Cook, "The Israel Lobby Works its Magic, Again: How Human Rights Watch Lost Its Way in Lebanon", Counterpunch, September 7, 2006.
4. Ralph Mc Gehee, "CIA's War against China", Friends of Tibet, Decembers 1999.
5. Sara Flounders, "Massacre in Jenin, Human Rights Watch and the Stage-Management of Imperialism", Covert Action Quarterly, fall 2002.
6. Edward S. Herman, David Peterson and George Szamuely, 'Human Rights Watch in Service to the War Party: Including A Review of "Weighing the Evidence: Lessons from the Slobodan Milosevic Trial" (Human Rights Watch, December, 2006)', Znet, February 25, 2007.
7. Kirsten Sellars, The Rise and Rise of Human Rights (Sparkford, UK: Sutton Publishing, 2002), 222.
8. Steve Weissman, The Trojan Horse: A Radical Look at Foreign Aid (San Francisco: Ramparts Press, 1974); Ward Churchill and Jim Van der Wall, The COINTELPRO Papers: Documents from the FBI's Secret Wars against Domestic Dissent (Boston, MA: South End Press, 1990).
9. <http://www.hrw.org/about/info/board.html>
10. http://wiki.zmag.org/Hijacking_Human_Rights
11. James Petras and Henry Veltmeyer, Empire with Imperialism: The Globalizing Dynamics of Neoliberal Capitalism (London: Zed Books, 2005), 178.